



Re-examining the Aims of Punishment with a View to Legal Criminological Perspectives

Mohammad Javad Fathi¹

Abstract

Field and Aims: Recent developments in legal criminology have necessitated a serious reconsideration of the traditional aims of punishment. Classical perspectives predominantly grounded in retributivism and retribution-oriented approaches have gradually given way to perspectives emphasizing offender rehabilitation and reform, victim satisfaction, and the realization of restorative justice. The present article seeks to re-examine the aims of punishment in light of the teachings of legal criminology and attempts, through a review of retributivist and utilitarian approaches, to propose an appropriate path toward fostering a more humane and effective system of criminal justice.

Method: This research was conducted using a descriptive-analytical method.

Findings and Conclusions: The findings indicate that punishments can only serve as an effective tool in criminal policy when, on the one hand, they respect the offender's human dignity and enable his or her personality reconstruction, and, on the other hand, they repair the psychological and social harm suffered by victims, thereby restoring a sense of justice and security within society. Accordingly, paying due attention to the theoretical foundations of legal criminology—particularly in the form of concepts such as individualized sentencing, restorative justice, and treatment-oriented interventions—is an indispensable necessity in contemporary lawmaking and the administration of criminal justice.

Keyword: Punishment, Legal Criminology, Rehabilitation and Reform, Victim Satisfaction, Restorative Justice, Retributivism, Utilitarianism.

Citation (APA): Fathi, M.J. (2025). Re-examining the Aims of Punishment with a View to Legal Criminological Perspectives. *Applied criminology research*, 3(7), 101-122.

https://qacr.ir/article_728724.html?lang=en

1. Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mjfathi@ut.ac.ir





بازپژوهی اهداف مجازات‌ها با نگاهی به دیدگاه‌های جرم‌شناسی حقوقی

محمد جواد فتحی^۱

چکیده

زمینه و هدف: تحولات نوین در جرم‌شناسی حقوقی، بازنگری جدی در اهداف سنتی مجازات‌ها را ضروری ساخته است. دیدگاه‌های کلاسیک که عمدتاً بر سزادهی و انتقام‌محور بودن مجازات‌ها مبتنی بودند، به تدریج جای خود را به رویکردهایی داده‌اند که بر اصلاح و بازپروری مجرم، تشفی خاطر بزه‌دیده و تحقق عدالت ترمیمی تأکید دارند. مقاله حاضر، درصدد بازپژوهی اهداف مجازات‌ها در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی است و می‌کوشد تا با بررسی رویکردهای سزاگرایانه و فایده‌گرایانه، مسیر مناسبی برای تقویت عدالت کیفری انسانی‌تر و اثربخش‌تر ارائه نماید.

روش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مجازات‌ها، زمانی می‌توانند به ابزار مؤثری در سیاست جنایی تبدیل شوند که از سویی با احترام به کرامت انسانی مجرم، امکان بازسازی شخصیتی او را فراهم آورند و از سوی دیگر با جبران آسیب‌های روانی و اجتماعی بزه‌دیدگان، احساس عدالت و امنیت را در جامعه احیا کنند. بر این اساس، توجه به مبانی نظری جرم‌شناسی حقوقی، به‌ویژه در قالب مفاهیمی چون تفهیم مجازات، عدالت ترمیمی و مداخلات درمان‌محور، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در روند قانون‌گذاری و اجرای عدالت کیفری معاصر به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: مجازات، جرم‌شناسی حقوقی، اصلاح و بازپروری، تشفی خاطر بزه‌دیده، عدالت ترمیمی، سزادهی، فایده‌گرایی.

استناددهی (APA): فتحی، محمد جواد. (۱۴۰۴). بازپژوهی اهداف مجازات‌ها با نگاهی به دیدگاه‌های جرم‌شناسی حقوقی. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۳(۷)، ۱۰۱-۱۲۲.

https://qacr.ir/article_728724.html

۱. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: mjfathi@ut.ac.ir



مقدمه

مجازات واکنش رسمی جامعه در مقابل جرم است که به موجب قانون و حکم دادگاه صلاحیت‌دار، مشقت و آزاری را به جسم و جان یا حیثیت یا آزادی یا مال یا دارائی مجرم تحمیل می‌کند. از این‌رو مجازات اولاً، نوعی واکنش رسمی است؛ لذا از اقدامات خودسرانه و برخوردهایی که تابع مقررات قانونی نیست متمایز است؛ ثانیاً، به موجب قانون و تابع اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست؛ ثالثاً، با حکم دادگاه صالح تعیین می‌شود و لذا هیچ‌یک از قوای عمومی مجاز نیستند مجازاتی را با امر یا فرمان یا حکم اداری اجرا کنند و همچنین حکم به مجازات را مقامات قضایی وقتی صادر می‌کنند که متهمی را مرتکب جرم و مستوجب مجازات بدانند و مجازات نیز هنگامی اجرا می‌شود که حکم محکومیت قطعی شده باشد (گارو، ج ۲، ۱۳۹۹: ۸۰)؛ رابعاً، توأم با رنج و مشقتی است که بر جسم و جان و یا سایر منافع شخص مجرم وارد می‌شود و موجب کسر و تضییع حقوق وی و نقص جهات معنوی و حیثیت و شرف او می‌گردد (گارو، ج ۲، ۱۳۹۹: ۷۷).

نظام عدالت کیفری همواره به دنبال یافتن پاسخی مؤثر، منصفانه و انسانی به پدیده جرم بوده است. در این مسیر، اهداف مجازات‌ها همواره در مرکز توجه نظریه‌پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسان قرار داشته و طی قرون متمادی، دستخوش تحولات مفهومی، فلسفی و کاربردی شده‌اند. از رویکردهای کلاسیک مبتنی بر انتقام، بازدارندگی و سزادهی تا نظریه‌های نوین همچون اصلاح و بازپروری، جبران خسارت بزه‌دیده و عدالت ترمیمی، نشان از تکامل دیدگاه‌ها نسبت به چرایی و چگونگی مجازات دارد.

جرم‌شناسی حقوقی به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای که در پیوند حقوق کیفری و جرم‌شناسی قرار دارد، به بررسی کارکردهای مجازات، افق‌های تازه‌ای در سیاست جنایی گشوده است. آموزه‌های این دانش بر ضرورت انسانی‌سازی مجازات‌ها، توجه به بزه‌دیده، تقویت مشارکت اجتماعی و بازگشت مؤثر بزه‌کار به جامعه تأکید می‌ورزد.

در این چارچوب، بازپژوهی اهداف مجازات‌ها نه تنها ضرورتی نظری، بلکه گامی بنیادین در جهت بازنگری در عملکرد نظام کیفری و دستیابی به عدالت مؤثر و پایدار به شمار می‌رود. مقاله حاضر با تکیه بر آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی، به واکاوی اهداف سنتی و نوین مجازات پرداخته و در پی آن است که با بازاندیشی در فلسفه کیفری، مسیرهای بهینه‌تری برای تحقق عدالت کیفری معرفی نماید.

۱. ویژگی‌های مجازات

با توجه به تعریف مجازات و اجزای تشکیل‌دهنده آن، مجازات دارای اوصاف و ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر ضمانت‌اجراهای حقوقی، کیفری و انتظامی (انضباطی) متمایز می‌سازد. این خصوصیات و ویژگی‌ها را می‌توان از سه منظر مورد بررسی قرار داد:

۱-۱. از منظر مبنا

مجازات‌ها ناظر بر رفتارهایی هستند که در گذشته ارتکاب یافته‌اند؛ اما اقدامات تأمینی و تربیتی ناظر بر رفتارهایی هستند که ممکن است در آینده ارتکاب یابند (کلب و لوترمی، ۱۳۹۸: ۴۱۱)، بنابراین مجازات صرفاً بر شخصی تحمیل می‌شود که اولاً، در گذشته جرمی را مرتکب شده باشد و اساساً تا جرمی رخ ندهد و مجرمی در میان نباشد، امکان تعیین و اعمال مجازات فراهم نخواهد بود؛ ثانیاً، شخص مرتکب در حال ارتکاب جرم باید دارای مسئولیت کیفری و اهلیت جزایی باشد و ثالثاً، منطبق بر مصادر و موازین قانونی، ارتکاب و انتساب رفتار مجرمانه به وی اثبات شده باشد.

از سوی دیگر، بنا بر اندیشه قرارداد اجتماعی، مجازات حق جامعه است (منصورآبادی، ۱۴۰۱: ۳۰) و به هویت جمعی و هیأت اجتماع تعلق دارد و افراد صلاحیت مجازات‌کردن یکدیگر را ندارند و به‌تنهایی نمی‌توانند کسانی که جرمی علیه آن‌ها مرتکب شده‌اند را مجازات کنند؛ بلکه قضات به نمایندگی از جامعه و حکومت، حکم به مجازات می‌دهند؛ زیرا جرائم همان‌طور که به منافع افراد ضربه می‌زنند، جامعه را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهند. درست است که بزهکار به یک فرد به‌خصوص صدمه می‌زند، ولی جرائمی چون قتل، دزدی و یا تجاوز به عنف، به جامعه به عنوان یک کل تجاوز کرده و صدمه می‌زند. جرم باعث ایجاد ترس و وحشت در میان کسانی می‌شود که از ارتکاب آن مطلع شده‌اند؛ بنابراین از آنجاکه جرم به جامعه صدمه وارد می‌کند، اگر بگوییم جامعه صلاحیت مجازات بزهکاران را دارد، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

پیدایش مقامی به عنوان مدعی‌العموم نیز گواه دیگری بر این مدعاست و مدعی‌العموم یا دادستان به نمایندگی از طرف مردم و حکومت از دادگاه مجازات مجرم را تقاضا می‌کند (فلچر، ۱۳۹۵: ۷۸). در واقع در حقوق کیفری امروزی، مجازات به عنوان یک حق عمومی و اجتماعی به شمار می‌آید و مابه‌ازای زینانی است که به جامعه وارد می‌شود. در برابر آن، ضمانت‌اجراهای مدنی، حق اشخاص بوده و برای جبران زینانی است که در نتیجه ارتکاب جرم یا شبه‌جرم به آنها وارد می‌شود (منصورآبادی، ۱۴۰۱: ۳۱).

ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه حق‌اللهی است می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: الف) حیثیت

عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی، ب) حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.» و در ادامه ماده ۱۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوا و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.»

۱-۲. از منظر هدف

از یک‌سو مجازات‌ها دارای جنبه ترهیبی هستند و به دنبال آزار و اذیت مجرم می‌باشند. رنج مجازات سبب می‌شود مجرم لذت ارتکاب جرم را فراموش کند و مجدداً مرتکب جرم نشود جنبه ترهیبی و صفت زجردهنده مجازات حتی باعث می‌شود مرتکب بالقوه نیز از ارتکاب عمل مجرمانه صرف نظر کند. در نظر بنتام، چون افراد ذاتاً به دنبال جلب لذت و دفع رنج هستند، رنج مجازات هر جرم باید از لذت موفقیت احتمالی مجرم در ارتکاب جرم بیشتر باشد تا افراد با توجه به این واقعیت از ارتکاب جرم چشم‌پوشی کنند (صانعی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۸۲)؛ بنابراین مجازات‌ها باید به منافع و حقوق مرتکب آسیب وارد کنند و جسم و جان، آزادی، دارایی، شغل و شهرت مجرم را با مخاطره جدی مواجه سازند و درحالی‌که ترمیم مدنی یک جبران ساده ضرر و زیان است و اقدام تأمینی می‌خواهد مداوا و یا کمک کند، مجازات قصد کیفر فرد را دارد و می‌خواهد به او بدی کند (استفانی و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۰۵).

از سوی دیگر مجازات‌ها دارای جنبه ترذیلی هستند و موجبات رسوایی و تحقیر مرتکب جرم را فراهم می‌آورند. مجازات فرد را در معرض ملامت عمومی قرار می‌دهد و رسوایی و سرافکنندگی حاصل از محکومیت کیفری و برچسب‌خوردن به عنوان مجرم، غالباً در خصوص نوع افرادی که نگران از دست‌دادن حیثیت و شأن اجتماعی‌شان هستند، اثر بازدارندگی ایجاد می‌کند و چه‌بسا رسوایی حاصل از مجازات بیش از کمیت آن برای بازدارندگی مؤثر است (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

با این وصف، هرچند صفت رسواکنندگی مجازات یکی از عواملی است که سیاست کیفری باید به آن توجه کند؛ مع‌هذا این سرزنش رسمی که منطقاً ذاتی مفهوم مجازات است، نباید غیرمتناسب باشد و مانع تحقق هدف مهم‌تر مجازات یعنی اصلاح مجرم و تطبیق مجدد وی با جامعه شود. اگر فرد بعد از تحمل مجازاتش نتواند به دلیل رسوایی و تحقیر ناشی از مجازات، در جامعه برای خود جایگاهی پیدا کند و بعد از تحمل مجازات، جامعه او را طرد کند و در واقع مجازات وی پس از اجرای مجازات و خروج از زندان آغاز شود، این وضع به‌نوبه خود بی‌عدالتی را در حق وی رقم می‌زند و مرتکب در تنها محیطی که او را می‌پذیرد، یعنی محیط

جرم و جنایت، دوباره غوطه‌ور می‌شود و هزینه‌ها و تلاش دستگاه عدالت کیفری به هدر می‌رود (استفانی و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۰۶؛ صانعی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

دقیقاً برای اجتناب از این محذور است که قانون‌گذار به جهت تعدیل این جنبه از مجازات در ماده ۳۵۳ ق.آ.د.ک، بیان و انتشار مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه در رسانه‌ها را جز در موارد مقرر در قانون غیرمجاز دانسته و متخلفین را در حکم مفتری می‌داند و در ماده ۳۶ ق.م.ا موارد انتشار حکم محکومیت قطعی را به دو صورت مشروط و الزامی پیش‌بینی کرده است و از سوی دیگر با تأسیس اعاده حیثیت که هدفش حذف بعضی از محرومیت‌های ناشی از محکومیت است، در فکر پایان بخشیدن به رسوایی محکوم می‌باشد و با پیش‌بینی مقررات مربوط به اعاده حیثیت، با بی‌اثر شدن سابقه کیفری مرتکب، امکان بازگشت او به جامعه را فراهم می‌نماید. تبصره ۲ ماده ۲۶ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد، پس از گذشت مواعد مقرر در ماده ۲۵ این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌گردد...».

لازم به ذکر است هرچند مجازات‌ها هدف تریبی و ترذیلی را دنبال می‌کنند و به دنبال آزار و اذیت مجرم و خوارکردن وی می‌باشند؛ ولی اقدامات تأمینی و تربیتی به هیچ عنوان چنین هدفی را دنبال نمی‌کنند و هدف آنها پیشگیری از وقوع جرم یا پیشگیری از تکرار جرم در آینده است؛ بنابراین اقدامات تأمینی فقط هدف پیشگیرانه را دنبال می‌کنند (کلب و لوترمی، ۱۳۹۸: ۴۱۱).

۳-۱. از منظر رژیم اجرایی

اولاً، مجازات‌ها باید قبل از ارتکاب جرم، معین و مشخص باشند؛ یعنی در زمان جرم‌انگاری، قانون‌گذار باید نوع و میزان مجازات بر رفتار مجرمانه را مشخص نماید. اصل قانونی بودن مجازات‌ها بر این امر تأکید می‌کند و ماده ۱۳ ق.م.ا در مقام اجرای این اصل مقرر می‌دارد: «حکم مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص است تجاوز کند...».

معین بودن مجازات‌ها در قانون، هم هدف ارعاب و جلوگیری از ارتکاب جرم را تأمین می‌کند و هم موجب تقویت اعتماد عمومی نسبت به اجرای عدالت توسط دستگاه قضایی می‌شود؛ زیرا قاضی ناگزیر مجازات را بر اساس قانون تعیین می‌کند و از این طریق میل و نظر شخصی و تعصبات فردی او کنترل می‌شود و ذی‌نفع و افکار عمومی اطلاع پیدا می‌کنند که عدالت اجرا شده است. بدیهی است معین بودن مجازات‌ها ممکن است مانعی در راه تأمین هدف دیگر مجازات که اصلاح مجرم است به وجود آورد؛ زیرا اگرچه برای قاضی تعیین خطا و صدمه وارده از طرف مجرم در گذشته ممکن می‌باشد، ولی تعیین اینکه برای اصلاح یک

مجرم خاص، چه اندازه و چه نوع مجازاتی در آینده ضرورت دارد غیرممکن است (استفانی و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۰۷؛ صانعی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۸۵)؛ لذا برای تأمین این منظور و نیل به هدف اصلاح مجرم، قانون‌گذار باید تلاش کند در مرحله تقنین و کیفرگذاری، مجازات‌ها را متنوع و متناسب با جرم تعیین نماید و دادگاه نیز در مرحله کیفرگزینی، ضمن لحاظ نمودن شرایط و اوضاع احوال جرم ارتكابی و شخصیت مجرم، از نهادهایی چون آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی و تعلیق اجرای مجازات به منظور متناسب کردن مجازات با جرم ارتكابی استفاده کند. در هر حال بر اساس اصل قانونی بودن مجازات‌ها، نوع و میزان مجازات در قانون مشخص می‌شود و دادگاه نیز مدت مجازات را به‌طور دقیق در حکم صادره تعیین می‌کند، درحالی‌که مدت اقدامات تأمینی و تربیتی معین و مشخص نیست و تا زمانی‌که فرد دارای حالت خطرناک باشد، اقدامات تأمینی و تربیتی نیز اعمال می‌شوند و به محض اینکه حالت خطرناک رفع شد، اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی نیز متوقف می‌شود؛ زیرا ویژگی بارز اینگونه اقدامات، تأکید بر جنبه پیشگیری از وقوع جرم است و یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری از وقوع جرم، خنثی‌سازی حالت خطرناک در فردی است که دارای چنین حالتی است (کلب و لوترمی، ۱۳۹۸: ۶۱۱).

ثانیاً، مجازات باید قطعی باشد یعنی زمانی‌که مجازات مورد حکم قرار گرفت و حکم صادره تمام مراحل دادرسی کیفری را طی نمود و مواعد اعتراض، تجدید نظر و فرجام‌خواهی سپری گردید، دیگر نتوان آن مجازات را لغو نمود و یا آن را تغییر داد و به مجازات دیگری تبدیل نمود؛ زیرا مجرم باید بداند که هیچ گریزی برای فرار از مجازات نیست. بکار یا اعتقاد داشت مجازات باید قطعی و حتمی باشد و نباید با نهادهای ارفاقی مانند عفو و آزادی مشروط، مجرم را به امید رهایی از مجازات با استفاده از اینگونه نهادهای ارفاقی به ارتكاب جرم تشویق نمود.

علیرغم اینکه یکی از اوصاف و ویژگی‌های مجازات‌ها، قطعی بودن آنهاست، ولی اقدامات تأمینی و تربیتی به لحاظ ماهیت تدبیری خود، در همه حال قابل لغو یا تغییر هستند و حسب وضعیت و نوع حالت خطرناک فرد امکان به‌کارگیری هرگونه اقدام تدبیری در مورد وی فراهم است.

۲. اهداف مجازات‌ها

علیرغم همه ایرادات و انتقاداتی که نسبت به نهاد مجازات وجود دارد، ولی گریزی از آن نیست و نمی‌توان واقعیت و ضرورت آن را نادیده گرفت. پاسخ سؤالاتی مانند اینکه مبنای مجازات چیست؟ و مجازات مجرمان را چگونه باید توجیه نمود؟ و هدف از اجرای مجازات چه می‌باشد؟ را می‌توان در دو تفکر و اندیشه فلسفی، حقوقی و اجتماعی مورد جستجو قرار

داد. یک اندیشه، به گذشته و زمان ارتکاب جرم توجه دارد و قائل به سزاگرایی است و اندیشه دیگر به آینده و زمان بعد از ارتکاب جرم متمایل است و قائل به فایده‌گرایی است. اندیشه اول وظیفه‌گراست و به نفس عمل می‌نگرد و درستی و نادرستی اعمال را فارغ از پیامدهای احتمالی آنها داوری کرده و در صدور احکام هنجاری، نظر به غایت و نتیجه ندارد. توجیه کیفر در این تفکر بر پایه تقدم حق بر خیر (نفع)، ایده استحقاق و با نگاه به گذشته و عنصر مکافات صورت می‌گیرد. در مقابل اندیشه دوم غایت‌گراست و نگاهش به نتیجه و پیامد رفتار است. غایت‌گرایی در خوانش فایده‌گرایی با تقلیل حسن و قبح اعمال به فایده مترتب بر آنها در توجیه مجازات، نظر به آینده دارد (رستمی، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

۲-۱. رویکرد سزاگرایانه

سنتی‌ترین مبنای مجازات سزادهی است. ریشه این اصل که اغلب در انجیل نقل شده شبیه آن چیزی است که حدود ۶۰۰ سال قبل از آن در قانون حمورابی گنجانده شده است؛ عبارتی که مبنای سزادهی به شمار می‌رود: «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان» است. سزادهی به معنای مکافات عمل، بر جرم و خطایی تأکید دارد که مجرم در گذشته انجام داده است (شیکر، ۱۳۹۰: ۳۶؛ بروکس، ۱۴۰۳: ۶۸) ارسطو، کانت و بکاریا از طرفداران نظریه سزادهی هستند.

از منظر ارسطو بزهکار با اراده خود فضیلت را رها کرده و رذیلت را برگزیده است. وی جرم را عملی می‌داند که نظام اجتماعی را از حالت اعتدال خارج نموده و موجبات تجاوز به حقوق انسان‌ها را فراهم آورده است؛ در نتیجه برای اعاده نظم عمومی و ایجاد تعادل دوباره، چاره‌ای جز کیفر بزهکاران وجود ندارد (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۹۹-۱۹۵). کانت نیز معتقد بود مجازات، مکافات عمل است و مجرم به دلیل ارتکاب یک رفتار غیرقانونی مستحق مجازات شده است و باید مجازات شود. عدالت و اخلاق ایجاب می‌کند که بزهکار کیفر ببیند و حتی اگر فایده‌ای نیز برای جامعه از نظر مجازات متصور نباشد، اجرای آن به لحاظ تجاوز به حریم اخلاق و عدالت ضروری است و در واقع کیفر سزای عمل خلاف اخلاقی است که ارتکاب یافته و نفع اجتماعی در آن اثری ندارد (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۲۱).

بر همین اساس کانت در مثال جزیره متروکه می‌گوید: جامعه‌ای که در حال فروپاشیدن است، ابتدا باید مجرم را مجازات کند و بعد از آن مضمحل شود و از بین برود؛ چراکه مجازات کردن مجرم تکلیفی اخلاقی است و جامعه باید به این تکلیف اخلاقی عمل نماید. بدین ترتیب سزاگرایان معتقد به حسن ذاتی مجازاتند و مجازات را فارغ از هرگونه فایده و نتیجه‌ای، لازم و ضروری می‌دانند. از نگاه ایشان نظم اخلاقی را باید بر همه چیز تقدم بخشید و آنگاه که بزهکار به واسطه ارتکاب رفتاری مخالف با اصول اخلاقی، کیان این نظم را به

مخاطره می‌اندازد، اجتماع با ابزار کیفر باید به تقابل با این رفتار بپردازد و مجازات پاسخی طبیعی در برابر رفتار خلاف اخلاق است (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۱: ۵۹).

بدیهی است رویکرد سزاگرایانه، یک دیدگاه گذشته‌نگر است و یک مجرم را به خاطر آنچه ممکن است فردا انجام دهد مجازات نمی‌کند؛ بلکه به خاطر آنچه پیش‌تر انجام داده است مجازات می‌کند و در واقع ملاحظات اصلی قانون‌گذار و قاضی برای اعمال مجازات (جرم ارتکاب یافته، خسارت اجتماعی و آسیب وارد به نظم عمومی، تقصیر مرتکب جرم و مسئولیت اخلاقی او در موقع وقوع جرم) در گذشته انجام یافته است؛ لذا اگر بخواهیم بدانیم مجرم که فردی دارای اراده و اختیار بوده و بر اساس اراده آزاد خود مرتکب جرم گردیده، مستحق چه چیزی است باید به رفتار گذشته‌اش بنگریم (استفانی و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۰۱؛ بروکس، ۱۴۰۳: ۴۱).

بنابراین در سزاگرایی، اولاً، به فرد مجرم نه به عنوان یک ابزار برای یک هدف اجتماعی، بلکه به عنوان یک انسان دارای اراده آزاد نگریسته می‌شود و مجازات یک فرد صغیر یا مجنون یا شخصی که دیگران به غلط وی را مجرم می‌پندارند، یا یک انسان بد ولی غیرمجرم توجیه‌پذیر نیست؛ چون استحقاق مجازات را ندارند (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۳: ۳۷)؛ ثانیاً، مجازات تنها به عنوان واکنشی به جرم آن‌هم در ارتباط با استحقاق توجیه می‌شود و مجرمان به دلیل نادرست‌کاریشان مستحق مجازات هستند؛ لذا اگر چنین استحقاقی وجود دارد، اقتضای عدالت مجازات کردن است و اگر مجرمان را مجازات نکنیم، مرتکب بی‌عدالتی شده‌ایم؛ چون آن‌ها در این صورت به آنچه استحقاقش را دارند نمی‌رسند (بروکس، ۱۴۰۳: ۴۴-۴۳). از سوی دیگر مجرمان باید به میزانی مجازات شوند که استحقاق آن را دارند و میزان این استحقاق به شرارت مستور در جرم آنها مربوط می‌شود (بروکس، ۱۴۰۳: ۴۸-۴۳). در توجیه سزاگرایی استدلال‌ات و نظریات متعددی ارائه شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱-۱-۲. نظریه «اجرای عدالت» یا «دارا شدن غیرمنصفانه»

بر اساس این نظریه، همه افراد جامعه از یک نظم منبعث از قانون بهره‌مند می‌شوند؛ لذا باید به قانون احترام گذاشته و از طرق غیرقانونی مبادرت به کسب منفعت نکنند و چنانچه فردی به‌واسطه نقض قواعد و نادیده گرفتن قوانینی که سایر شهروندان خود را ملزم به آن قوانین می‌دانند به منفعت و امتیاز ناعادلانه‌ای دست یافت، این منفعت حاصله، مصداق دارا شدن غیرمنصفانه است و تنها راه اجرای عدالت آن است که مجرم از آن منفعت محروم گردد و مجازات در واقع سلب این امتیاز ناعادلانه است. مثلاً مجرمی که قوانین مربوط به مالکیت خصوصی را نادیده می‌گیرد و با ورود به خانه دیگری، اموال صاحب آن را می‌دزد، در واقع از قانون‌شکنی منتفع گردیده است؛ از این‌رو مجازات باید به‌دنبال از بین بردن این امتیاز و دارا

شدن غیرمنصفانه‌ای باشد که سارق به نحو غیرقانونی از آن بهره‌مند شده است (شیکر، ۱۳۹۰: ۳۹؛ بروکس، ۱۴۰۳: ۶۳)؛ به عبارت دیگر چون مجرم حقوق دیگران را نقض کرده و امتیاز ناعادلانه‌ای کسب نموده، دیگران نیز حق دارند حقوق او را محدود کنند و به این وسیله او را از منفعت ناعادلانه‌ای که کسب کرده است محروم نمایند (کاتینگهام، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

۲-۱-۲. نظریه «عدالت مطلقه» یا «الزام اخلاقی»

بر اساس این نظریه، مجرم با ارتکاب جرم نظم اخلاقی جامعه را برهم می‌زند و مجازات کردن او امری اخلاقی است که جامعه باید با عمل به این تکلیف، مجازات را اعمال نموده و نظم جامعه را اعاده کند و چنانچه مجرم مجازات نشود، همه مردم به دلیل تخلف از عدالت، شریک جرم او محسوب می‌شوند (کانت، ۱۴۰۳: ۱۹۱). کانت معتقد بود مجازات مجرمان مبتنی بر «نفع اجتماعی» نیست، بلکه یک وظیفه اخلاقی مبتنی بر «اصل عدالت» است؛ بنابراین حتی اگر هیچ فایده اجتماعی بر مجازات مجرمان مترتب نباشد، اصل عدالت این امر را ضروری می‌سازد و در هر حال اعاده نظم اخلاقی مهمتر از فایده اجتماعی است (کانت، ۱۴۰۳: ۱۹۴).

به عبارت دیگر کسی که جرمی را مرتکب شده است باید مجازات شود؛ زیرا او به دلایل اخلاقی مستحق مجازات است. از سوی دیگر مجازات هرگز نباید صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت و ترویج خوبی دیگر، خواه در رابطه با خود مجرم (بازسازی)، یا در رابطه با جامعه (بازدارندگی یا توان‌گیری) انجام گیرد؛ بلکه مجازات باید در همه موارد اجرا شود تنها به خاطر آنکه فردی که آن را تحمل می‌کند مرتکب جرم شده است (شیکر، ۱۳۹۰: ۳۷) و اصل کرامت انسانی اقتضاء می‌کند که هیچ‌گاه نباید به انسان نگاه ابزاری داشت. درحالی‌که در تمام رویکردهای فایده‌گرایانه، مجازات انسان برای رسیدن به اهدافی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی از انسان استفاده ابزاری می‌شود و این خلاف کرامت انسانی است.

۲-۱-۳. نظریه «الفاگرایانه» یا «خشتی‌سازی»

بر اساس این نظریه، مجازات باعث از بین رفتن جرم در جامعه می‌شود و مادامی‌که مجازات اعمال نشود، خطا و جرم ارتكابی همچنان در جامعه باقی می‌ماند. هگل معتقد بود جرم، نفی حق است و مجازات نفی نفی حق و در نتیجه اثبات حق است و موجب می‌شود حقی که نفی شده و دوباره به صاحبش بازگردد. در واقع مجازات باعث از بین رفتن خطا و جرم ارتكابی می‌شود و چنانچه مجازات محقق نشود، خطا باقی خواهد ماند (الهام و برهانی، ج ۲، ۱۴۰۳: ۲۷؛ کاتینگهام، ۱۳۷۶: ۱۵۱)، بنابراین وقتی جرمی واقع شد، جامعه با اعمال مجازات، نه تنها حق امحای آن را دارد؛ بلکه موظف به اجرای مجازات و از بین بردن جرم و خطا می‌باشد. به تعبیر دیگر از منظر هگل، مجازات صرفاً واکنش نسبت به جرم نیست، بلکه خشتی‌کننده آن

است. مجازات جرم را ملغی می‌کند و شرایط را به‌گونه‌ای رقم می‌زند که انگار جرمی اتفاق نیفتاده است؛ یعنی وقتی مجرمی متناسب با جرم ارتكابی مجازات شود، آن جرم خنثی می‌شود و مجازات جرم به‌مثابه «ترمیم حق» است (بروکس، ۱۴۰۳: ۶۴).

۲-۱-۴. نظریه «ادای دین»

بر اساس این نظریه، مجرم با ارتكاب جرم به جامعه مدیون می‌شود و تحمل مجازات، موجب ادای دین مجرم به جامعه است و تنها با اجرای مجازات است که می‌توان گفت مجرم بهای جرمش را پرداخته است (منصورآبادی، ۱۴۰۱: ۳۸)، به‌عبارت‌دیگر وقتی یک مجرم مستحق را مجازات می‌کنیم او بدهی‌ای را پرداخت می‌کند که ناشی از جرم اوست و با مجازات می‌خواهیم او را در حالی ببینیم که بابت ارتكاب جرم خود هزینه می‌دهد (بروکس، ۱۴۰۳: ۶۲).

۲-۱-۵. نظریه «تهذیب معنوی جرم»

بر اساس این نظریه، مجازات می‌تواند موجبات اصلاح روحی و روانی مجرم را فراهم کند؛ یعنی کیفر تنها راه نجات و رستگاری مرتکب جرم است و مجرم را از عذاب وجدان و احساس گناه و تقصیر حاصل از ارتكاب جرم رهایی می‌بخشد (پیوندی، ۱۴۰۳: ۱۵۶).

۳. رویکرد فایده‌گرایانه

رویکرد فایده‌گرایی یا نتیجه‌گرایی در توجیه اعمال مجازات، بر نتایج و سودآوری کیفر تأکید دارد و رویکرد آینده‌نگر است. فایده‌گرایی به عنوان یک بینش فلسفی، به‌درستی و بر مبنای یک عمل، مطابق با فایده مورد انتظار از آن می‌نگرد و تنها بر اساس آثار و فوایدی که بر مجازات مترتب می‌شود به توجیه اخلاقی آن می‌پردازد (شیکر، ۱۳۹۰: ۴۳)، به این معنا که نتایج و آثار مترتب بر یک رفتار را بهترین معیار برای قضاوت در خصوص درستی و نادرستی آن اعمال می‌داند؛ بنابراین تحمیل مجازات که فی‌نفسه به لحاظ رنج و دردی که بر مجرم وارد می‌کند، شر و نادرست قلمداد می‌شود، تنها در صورتی موجه و قابل قبول است که فایده و پیامد مطلوبی داشته باشد و درنهایت برای جامعه و حتی برای مرتکب جرم، سود و منفعتی را رقم بزند.

آثار و پیامدهایی همچون بازدارندگی و پیشگیری از جرم، بازپروری و اصلاح بزه‌کار و تشفی خاطر بزه‌دیده می‌تواند این شر ضروری را توجیه کند. در اندیشه فیلسوفان یونان، افلاطون با تأکید بر ضرورت اصلاح و تربیت مجرمان و پس از وی، پایه‌گذاران مکتب اصالت سودمندی مانند جرمی بتام و استوارت میل با تبیین تفکر فایده‌گرایی، توجه اندیشمندان را به

رویگرد آینده‌نگر و پیامدگرا در اعمال مجازات جلب نمودند. از دیدگاه مکتب اصالت سودمندی یا اصالت فایده، منفعتی از محکومیت‌های کیفری به وجود می‌آید نهاد مجازات را توجیه می‌کند؛ زیرا «منافع موجود» در مجرم شناختن یک متهم به‌خصوص و مجازات وی و محروم کردن او از آزادی، مهمتر از «زیان‌هایی» است که به شخص محکوم به حبس و خانواده او وارد می‌شود (فلچر، ۱۳۹۵: ۶۸). بنام معتقد بود رنج و خوشی سرچشمه‌های اصلی رفتار آدمی هستند و مردم بر اساس اصل حسابگری لذت‌جویانه عمل می‌کنند. آنها قبل از ارتکاب فعل مجرمانه، منافع احتمالی را در مقابل ضررهای احتمالی حسابگرانه برآورد می‌نمایند و چنانچه غایت و نتیجه عمل و رفتار خود را، رنج و درد ببینند از ارتکاب آن رفتار دوری می‌کنند. بر این اساس مجازات که دربردارنده رنج بوده و فی‌نفسه فعلی بد محسوب می‌شود، تنها زمانی قابل توجیه است که برای افراد دیگر، لذتی بیش از رنجی که به مجرم تحمیل می‌کند، به‌دنبال داشته باشد (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۶: ۳۳۶)؛ بنابراین خطر واقعی یا بالقوه مجازات باید نسبت به منافع احتمالی که فرد می‌تواند از ارتکاب جرم کسب نماید بیشتر باشد تا مانع ارتکاب جرم شود و سایر شهروندان را از ارتکاب جرم در آینده بازدارد (شیکر، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵)، مطابق نظر بنام می‌توان از سه طریق از ارتکاب جرم توسط هر شخصی جلوگیری نمود: ۱) ارباب و ترساندن وی از ارتکاب جرم (بازدارندگی)؛ ۲) سلب قدرت و توان فیزیکی ارتکاب جرم از او (ناتوان‌سازی)؛ ۳) سلب تمایل و میل به ارتکاب جرم از وی (اصلاح و بازپروری) (غلامی، ۱۴۰۱: ۱۳۳).

بدین ترتیب در اندیشه فایده‌گرایی، مجازات بر مبنای اهداف و فایده‌هایی چون «بازدارندگی»، «ناتوان‌سازی»، «اصلاح و بازپروری» و «تشفی خاطر بزه‌دیده» قابل قبول و موجه می‌باشد. بدیهی است در هیچکدام از این الگوها و اهداف که در مجموعه «حمایت اجتماعی» قرار می‌گیرند، هدف این نیست که به مجرمی سزا داده شود و یا چون نظم اخلاقی برهم زده شده مجازاتی تحمیل گردد و بلکه هدف منافی است که با اعمال مجازات عاید جامعه می‌شود یعنی: «تحقق بیشترین لذت و خوشی برای بیشترین تعداد از افراد جامعه» (شیکر، ۱۳۹۰: ۴۴).

۳-۱. بازدارندگی

یکی از نتایج و پیامدهای خوب مجازات که آن را موجه و مقبول می‌کند، بازدارندگی از ارتکاب جرم است. فایده‌گرایان معمولاً فرض می‌کنند که انسان‌ها موجوداتی خودخواه می‌باشند؛ لذا تحمیل مجازات بر مجرمین اثر بازدارنده دارد؛ زیرا انسان خودخواه به‌طور عادی و طبیعی دوری از رنج و درد را برمی‌گزیند و پس از یک محاسبه عقلانی، پیروی از قانون را انتخاب می‌کند تا گرفتار مجازات و تحمل درد و رنج نشود؛ زیرا تلخی و مشقت مجازات

بالقوه، سنگین‌تر از مزایای ناشی از جرم است (بروکس، ۱۴۰۳: ۷۱) و به همین جهت جنبه اربابی مجازات اهمیت پیدا می‌کند. منظور از جنبه اربابی مجازات این است که به‌وسیله اعمال کیفر نسبت به مجرمین، از طرفی اشخاص غیرمجرم و آنهایی که قصد ارتکاب جرم دارند، مرعوب شده و گرد ارتکاب جرم نگردند و از طرف دیگر خود مجرم از ارتکاب جرم جدید صرف نظر کند (صلاحی، ۱۴۰۲: ۳۰).

بازدارندگی مجازات می‌تواند به شیوه‌هایی نظیر بازدارندگی عام (ارباب عمومی) و بازدارندگی خاص (ارباب فردی) حاصل شود. در بازدارندگی عام، مجازات به عنوان راهی برای ارباب عموم مردم و افرادی که امکان یا استعداد ارتکاب جرم را دارند مورد توجه قرار می‌گیرد تا با نشان دادن پیامدهای منفی نقض قانون و مجازات مجرمان، دیگران را از ارتکاب جرم در آینده برحذر دارد. بازدارندگی خاص مربوط به مجرمی است که مجازات را تجربه کرده است، بنابراین مجازات باید کسی را که قبلاً مرتکب جرم شده و مجازات را تحمل نموده است، از نقض قانون در آینده و ارتکاب جرم مجدد بازدارد (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۶: ۳۳۷؛ فلچر، ۱۳۹۵: ۶۸).

به عبارت دیگر در ارباب فردی، امید بر آن است که بر اثر تحمل مجازات یا تهدید به کیفر در مواردی همچون تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای کیفر و ... مرتکب جرم از ارتکاب مجدد جرم خودداری کند (پیوندی، ۱۴۰۳: ۱۳۸). بدین ترتیب با مجازات مجرمان، جامعه از کاهش نرخ بازگشت به جرم (بازدارندگی خاص) و کاهش نرخ جرم (بازدارندگی عام) سود خواهد برد.

از طرفداران نظریه بازدارندگی می‌توان به جرمی بنتام و سزار بکاریا اشاره کرد. بنتام سه عامل اصلی شدت مجازات، قطعیت مجازات و سرعت مجازات را در بازدارندگی جرم مهم می‌دانست و لیکن در بحث پیرامون جنبه‌های مختلف نظریه بازدارندگی، بیشترین تأکید را بر عامل شدت داشت؛ زیرا این عامل از طریق سیاست‌های قانون‌گذاری به آسان‌ترین شکل امکان‌پذیر می‌باشد و شدت مجازات برای مردم قابل درک‌تر و ملموس‌تر است. به نظر بنتام، قطعیت و سرعت مجازات نیز که به کارایی نهادها و مقامات مجری قانون در تعقیب، بازداشت و محکومیت مجرمان بستگی دارد، می‌تواند نقشی مهم در بازدارندگی جرم داشته باشد و کارآمدی نظام قضایی را در اذهان عمومی تقویت و نهادینه سازد. در مقابل، بکاریا بر اهمیت سرعت مجازات تأکید داشت و معتقد بود: سرعت در اجرای کیفر بسیار مفید است؛ چون هرچه زمان تبهکاری و کیفر کوتاه‌تر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و کیفر در ذهن انسان قوی‌تر و پایدارتر خواهد بود. وی از شدت و سنگینی بی‌تناسب مجازات‌ها و عدم تأثیر آن در پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین انتقاد نموده و اعتقاد داشت مجازات برای اینکه مؤثر واقع

شود، باید ملایم و معتدل باشد، ولی حتماً اجرا شود. به نظر او حتمی بودن مجازاتی سبک، همیشه تأثیری بیشتر از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد به جای می‌گذارد و هدف ارعاب، با قطعیت و حتمیت تأمین می‌شود نه با شدت و وخامت آن (شیکر، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۶).

۲-۳. ناتوان‌سازی

ناتوان‌ساختن به معنای دورکردن مجرم از جامعه به منظور بازداشتن وی از تکرار جرم است به نحوی که توان و فرصت ارتکاب جرم از او گرفته شود تا چنانچه در آینده تصمیم به ارتکاب جرم گرفت، توانایی انجام آن را نداشته باشد. هدف ناتوان‌سازی همانند بازدارندگی خاص پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده است با این تفاوت که در بازدارندگی خاص، اعمال مجازات باعث ایجاد هراس در بزهکار می‌شود تا مرتکب جرم جدیدی نشود؛ اما در ناتوان‌سازی، توان و امکان ارتکاب جرم از مجرم گرفته می‌شود تا در آینده حتی اگر خواست مرتکب جرم شود توانایی انجام آن را نداشته باشد (حیدری، ۱۳۹۴: ۲۴). بر این اساس هر پاسخ و ضمانت اجرایی که موجب منع، محدودیت و یا غیرممکن ساختن ارتکاب بزه شود، بدون آنکه هدف آن تحقق سزادهی، بازپروری یا جبران و ترمیم باشد، سالب توان بزهکاری محسوب می‌شود (غلامی، ۱۴۰۱: ۱۴۹).

در طول تاریخ، توان‌گیری و خنثی‌سازی عمدتاً از طریق وسایل مادی و فیزیکی صورت گرفته است. مجازات‌هایی مانند اعدام، قطع دست سارق و اخته کردن بزهکاران جنسی نه تنها با هدف سزادهی و بازدارندگی مجرمان، بلکه با هدف دورکردن آنها از فرصت‌های ارتکاب جرم و توان‌گیری انجام می‌شد؛ ولی در دنیای غرب از قرن نوزدهم، شیوه عمده توان‌گیری به تدریج به حبس و مجازات‌های سالب آزادی خواه به طور موقت یا به نحو دائم تبدیل گردید. بدیهی است مجرمانی که محبوس می‌شوند، نمی‌توانند مرتکب جرم شوند و به اعضای جامعه آسیب بزنند. امروزه علاوه بر حبس و مجازات‌هایی مانند ممنوعیت از رانندگی با وسایل نقلیه و سلب صلاحیت دائم و یا موقت از رانندگانی که با رانندگی خطرناک خود امنیت شهروندان را با مخاطراتی جدی مواجه می‌سازند و ممنوعیت حمل سلاح و امثال آن، سلب توان بزهکاری با استفاده از توسعه شبکه نظارتی بر مجرمان نیز صورت می‌گیرد. در این رویکرد بزهکار در قلمرو اجتماع حضور دارد لیکن همواره تحت نظارت شبکه‌های کنترل پلیسی، رفتار و روابط وی در ابعاد مختلف مالی و اقتصادی، آموزشی و فرهنگی، اداری و اجتماعی و ... کنترل و رصد می‌شود. با این وجود حقیقت آن است که سلب توان بزهکاری به عنوان یکی از اهداف مورد توجه فایده‌گرایان، ناظر به استفاده از ضمانت اجراها و پاسخ‌های کیفی جهت اعمال محدودیت جسمانی و به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و یا تکرار جرم است (غلامی،

۱۴۰۱: ۱۵۰-۱۵۱). بدین ترتیب، مجازات از طریق ناتوان‌سازی مجرمان، موجب حفاظت از جامعه در برابر رفتارهای مجرمانه و ممانعت از ایراد زیان و خسارت به شهروندان می‌شود.

۳-۳. اهداف مجازات‌ها متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی

جرم‌شناسی حقوقی یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی است که برخلاف دو شاخه دیگر آن، یعنی جرم‌شناسی بالینی و جرم‌شناسی پیشگیرانه، کمتر شناخته و به آن پرداخته شده است. موضوع جرم‌شناسی حقوقی، از یک‌سو مطالعه کارایی و کارآمدی علمی محتوای نهادهای کیفری است که در واقع توصیف و بیان حقوقی-فنی سیاست‌ها و راهبردهای مقابله با جرم محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، بررسی اصلاحاتی است که برای رفع کاستی‌ها و روزآمد کردن سیاست جنایی و حقوق کیفری می‌توان پیشنهاد و اعمال کرد (کرامتی‌معز، ۱۴۰۳: ۴۱).

همواره دغدغه اصلی نظام عدالت کیفری کنترل و مهار جرم بوده است. کنترل و مهار جرم، نظام عدالت کیفری را وادار ساخته است تا از یافته‌ها و دستاوردهای جرم‌شناسی برای پی بردن به ریشه‌ها و دلایل بزهکاری بهره بگیرد. ضمن اینکه راهکارهای مورد نیاز نظام عدالت کیفری در امر مبارزه با بزهکاری را باید در جرم‌شناسی جستجو نمود (کرامتی‌معز، ۱۴۰۳: ۴۱).

از این‌رو اهداف مجازات‌ها در نظام‌های کیفری، برخاسته از تحولات نظری و عملی در عرصه جرم‌شناسی و فلسفه حقوق کیفری است. در دهه‌های اخیر، گرایش به سمت مجازات‌های هوشمند، انسانی و مؤثر، باعث شده است تا نگاه سنتی مبتنی بر صرف انتقام یا ارباب عمومی جای خود را به رویکردهای ترکیبی و چندبُعدی بدهد. از جمله این تحولات می‌توان به تمرکز بر اصلاح و بازپروری مجرم، تشفی خاطر بزه‌دیده و توسعه عدالت ترمیمی اشاره کرد؛ مؤلفه‌هایی که به‌طور فزاینده‌ای در سیاست‌های کیفری نوین جایگاه یافته‌اند.

۳-۳-۱. اصلاح و بازپروری

بازپروری فرآیندی مداخله‌آمیز و نتیجه‌گرا می‌باشد که هدف اساسی آن ایجاد تغییرات ضروری در بزهکار به منظور اصلاح رفتار او و آماده‌کردن زمینه جهت حضور مجدد وی در جامعه به عنوان شهروندی قانونمند است (غلامی، ۱۴۰۱: ۱۹۰). نظریه بازپروری در رویکرد عملی اثبات‌گرایان ریشه دارد. بر اساس دیدگاه جرم‌شناسی اثبات‌گرا، علل و عوامل رفتار جنایی شامل عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی یا اجتماعی و یا ترکیبی از اینها می‌شود. آنها رفتار انسان را نتیجه دخالت عوامل متعددی می‌دانند که از کنترل کامل افراد خارج هستند و با اراده آزاد صورت نمی‌گیرند؛ زیرا عمل انسان همیشه تحت تأثیر و فشار عواملی است که اشخاص کنترل کامل بر آنها ندارند؛ لذا آنها مجرم را بیماری تلقی می‌کنند که باید تحت درمان قرار

گیرد (شیکر، ۱۳۹۰: ۶۱). بدین ترتیب اصلاح و درمان بزهکار عبارت است از یک برنامه مداوای روانی- اخلاقی، با رعایت شرایط لازم برای تأمین امنیت جامعه، به منظور بهبود امکانات سازش‌پذیری اجتماعی او (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۴۰۳: ۳۳۴).

بر اساس دیدگاه جبرگرایانه اثباتیون، بازپروری و اصلاح مجرم بر مصلحت کیفری شخص مجرم استوار است. این دیدگاه بر اهمیت تناسب مجازات با شخصیت مجرم تأکید دارد نه بر ماهیت جرم ارتكابی. هدف این دیدگاه این است که مسائل شخصی و موقعیت مجرم را مورد توجه قرار دهد و سعی می‌کند تا تمایلات، انگیزه‌ها و علی‌الخصوص رفتار آنان را به منظور جلوگیری از جرائم آینده و به سمت رفتار قانونمند تسریع بخشد. تمایل قانون‌گذاران به فردی کردن مجازات‌ها (اصل تفرید کیفری) متضمن این است که قاضی باید نه تنها عملی، بلکه شخصی را که این عمل را مرتکب شده است، مد نظر قرار دهد. طرفداران بازپروری از روانکاوان، روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی، جامعه‌شناسان و سایر متخصصان درخواست می‌نمایند تا با به‌کارگیری مهارت‌های خود در جهت حل مسائل شخصی مجرم کمک کنند تا مجازات با نیازهای مجرم متناسب باشد (استفانی و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۰۴؛ شیکر، ۱۳۹۰: ۶۶).

در نتیجه نظریه اصلاح و بازپروری، آینده‌نگر است و خصیصه نفع‌گرایی دارد با این هدف که با تغییر رفتار زیان‌بار مجرم، از جرائم آینده آنان جلوگیری کند و اساساً مجازاتی که از هدف اصلاح مجرم غفلت کند یک کار عبث و غیرانسانی خواهد بود (شیکر، ۱۳۹۰: ۶۷).

اثباتیون در میان مجازات‌های مختلف، هدف اصلاح و بازپروری را بیشتر در اعمال مجازات زندان امکان‌پذیر می‌دانند؛ زیرا در زندان، شرایط آموزش و تربیت مجرم فراهم می‌شود و بزهکار در مدت تحمل مجازات حبس به علت اقدامات درمانی و تربیتی روی وی، تمایل به ارتکاب جرائم را از دست خواهد داد (فلچر، ۱۳۹۵: ۶۸). البته امروزه کیفرشناسان معتقدند باید از زندان به عنوان آخرین حربه استفاده کرد و جامعه را از شر زندان رها ساخت؛ زیرا زندان‌ها بیشتر در جهت شدت بخشیدن به تمایلات جامعه‌گريزانه مجرم خدمت می‌کنند تا آماده‌کردن آنها به بازگشت به زندگی مطابق قانون (آنسل، ۱۴۰۱: ۱۹؛ فلچر، ۱۳۹۵: ۶۹).

دو شیوه عمومی برای درک بازپروری و اصلاح مجرم وجود دارد: نخست رهیافت بازپروری وظیفه‌شناختی است. این رهیافت به این دلیل که بازپروری، میزان ارتکاب جرائم را کاهش می‌دهد به دنبال بازپروری نیست؛ بلکه به این دلیل پیگیر اصلاح و بازپروری است که هر فردی اهمیت اخلاقی دارد و این وظیفه‌ی حاکمیت و جامعه است که هر تلاش معقولی را برای یاری بزهکاران در دگرگونی از شهروند بزهکار به شهروند مطیع قانون انجام دهد. عدالت انسانی تکلیف دارد که در حدود امکان، مقصر را اصلاح و حقوق او را تأمین کند. مقصر باید

همیشه ببیند که به شأن انسانی او احترام گذاشته می‌شود و قضاوت و مجازات باید به طرف اصلاح و ورود مجدد مقصر به جامعه با شأن کامل انسانی متمایل باشد. رویکرد دوم بازپروری پیامدگراست این رهیافت به ما می‌گوید باید مجرمان را بازپروری کنیم؛ چون در این صورت ارتکاب جرم کاهش یافته و همگی مان در وضعیت بهتری قرار می‌گیریم. وظیفه اصلاح و بازسازی مجرمان از طرف پیروان دکترین دفاع اجتماعی جدید نیز تشویق شده است و بازپروری مجرم و ورود به جامعه را یک تکلیف می‌دانند؛ زیرا تنها جامعه است که می‌تواند از سقوط مجدد و دائمی مجرم در ورطه بزهکاری که همیشه برای هیئت اجتماع خطرناک بوده و یک تهدید محسوب می‌شود، جلوگیری کند و این وظیفه، یک سیاست جزایی با هزینه کمتر، مفیدتر و انسانی‌تر است (بروکس، ۱۴۰۳: ۹۶؛ استفانی و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۰۳).

لازم به ذکر است در نظریه بازپروری که اصلاح مجرمان را دنبال می‌کند، شیوه‌های گوناگونی به منظور بازسازی مجرمان پیشنهاد شده است که از جمله می‌توان به شیوه بازپروری درمانی، شیوه بازپروری درمان تفریحی^۱ شیوه آموزش و پرورش بهبودیافته^۲ و شیوه بازپروری برنامه‌های مشاوره‌ای^۳ اشاره نمود که البته رهیافت‌های بازپروری معمولاً به صورت ترکیبی به کار می‌رود (بروکس، ۱۴۰۳: ۹۹-۹۵).

بنابراین یکی از مهم‌ترین اهداف نوین مجازات‌ها، اصلاح و بازپروری مجرمان است؛ هدفی که از آموزه‌های جرم‌شناسی الهام گرفته شده و بر امکان تغییر و بازسازی شخصیت بزهکاران تأکید دارد. در مقابل رویکردهای سنتی که بر کیفر صرف یا طرد مجرم از جامعه تأکید داشتند، نظریه اصلاح و بازپروری بر این باور استوار است که جرم، اغلب نتیجه‌ی نابسامانی‌های فردی، خانوادگی، اقتصادی یا اجتماعی است و بنابراین می‌توان با مداخله‌های درمان‌محور، آموزشی و حمایتی، امکان بازگشت سالم مجرم به اجتماع را فراهم کرد.

۳-۲. تشفی خاطر بزه‌دیده و عدالت ترمیمی

در دهه‌های اخیر، تحولات بنیادین در قلمرو جرم‌شناسی و عدالت کیفری، باعث شکل‌گیری رویکردی نوین با تمرکز بر بزه‌دیده‌محوری شده است. برخلاف رویکرد کلاسیک که جرم را صرفاً نقض هنجارهای قانونی تلقی می‌کرد و تمرکز آن بر مجازات بزهکار بود، آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی بر این باورند که جرم پیش از آنکه تعرض به نظم عمومی باشد، تضییع

۱. در این شیوه، بزهکاران از طریق تعامل با دیگران در جریان تفریح، مانند پروژه‌های هنری و ورزشی بازپروری می‌شوند.
۲. در این شیوه، با توجه به اینکه بیشتر بزهکاران فاقد شرایط و مهارت کاری‌اند، به مجرمان برای توسعه مهارت‌های جدید مرتبط با اشتغال کمک می‌شود.
۳. در این شیوه، بزهکار در جلسات مشاوره‌ای با یک مددکار اجتماعی یا ناظر آزادی مشروط شرکت می‌کند تا از بازگشت آرام او به جامعه اطمینان حاصل شود.

حق و کرامت انسانی بزه‌دیده است. از این رو، یکی از اهداف مهم مجازات‌ها باید تشفی خاطر بزه‌دیده، بازگرداندن حس امنیت، جبران آسیب‌های روانی و احیای شأن بزه‌دیده باشد.

با این وصف یکی دیگر از اهداف مجازات‌ها متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی، جبران زیان ناشی از جرم نسبت به بزه‌دیده و تشفی خاطر اوست. بدیهی است جرم باعث ایجاد تألم و آزرده‌گی خاطر بزه‌دیده می‌شود و مجازات مرتکب می‌تواند موجب تشفی خاطر وی و خصوصاً مانع انتقام‌جویی شخصی او شود. توجه به بزه‌دیده در فرآیند واکنش علیه جرم، در رویکرد عدالت ترمیمی نیز بر این مبنا استوار است که بزهدار از پیامدهای رفتار خود بر قربانی جرم آگاه شود و در جهت جبران خسارت و ترمیم دردهای وی تلاش نماید.

اندیشه عدالت ترمیمی، بزه‌دیده‌محور است و از این لحاظ که به‌دنبال تشفی خاطر ترمیم و جبران خسارات به عادی احساس امنیت بزه‌دیده است با این رویکرد فایده‌گرایان که تشفی خاطر بزه‌دیده را به عنوان عامل توجیه مجازات دنبال می‌کند، مشابهت دارد، ولیکن عدالت ترمیمی، نظریه پاسخ‌دادن به صدمه ناشی از جرم، به‌واسطه صدمه ناشی از مجازات را رد می‌کند و با عدالت تنبیهی مخالفت می‌نماید؛ به عبارت دیگر عدالت ترمیمی به‌دنبال معرفی شیوه‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات در نظام کیفری است و بیش از آنکه در پی صدمه‌زدن و آسیب‌رساندن به مجرم باشد معطوف به التیام‌بخشی، ترمیم و بازسازی است؛ زیرا جرائم را به عنوان تعدی و تجاوز نسبت به مردم و علی‌الخصوص شخص بزه‌دیده می‌داند و نه تجاوز نسبت به دولت و به‌جای پیروی از سیاست سزادهی علیه مجرمان و مجازات آنها، بر ایجاد اصلاحاتی به نفع بزه‌دیدگان تأکید دارد.

زمینه شکل‌گیری آموزه‌های عدالت ترمیمی از مطالعه کارنامه‌ی عدالت کیفری در ربع آخر سده‌ی بیستم میلادی به وجود آمد که جنبه‌های سزادهی و بالینی آن را زیر سؤال برده و در نتیجه، سخن از بحران سیاست جنایی به میان آمد. این بحران، به‌نوبه خود منجر به رویکرد انتقادی به مبانی علمی حقوق و عدالت کیفری، یعنی جرم‌شناسی، کیفرشناسی، جامعه‌شناسی و به‌طورکلی، به علوم جنایی شد؛ چندان‌که زمینه تولد رویکردهای مطالعاتی جدید مانند: «جرم‌شناسی صلح‌جو^۱» و «بزه‌دیده‌شناسی^۲» فراهم آمد (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۸۷). مشارکت فعال بزه‌دیده در فرآیند کیفری و تعیین گونه، میزان و نحوه پاسخ به جرم، با همکاری و گفت‌وگو با مرتکب، مبنای مفهوم‌سازی و سپس حقوقی‌سازی عدالت ترمیمی، به عنوان بدیل یا مکمل عدالت کیفری کلاسیک واقع گردید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۰۱).

با توجه به اینکه مهم‌ترین ویژگی مجازات که ایراد رنج و صدمه به مجرم است را در این رویکرد مشاهده نمی‌کنیم، برخی نظریه عدالت ترمیمی را نظریه‌ای در میان نظریه‌های رقیب

مجازات می‌دانند تا جایی که بسیاری از هواداران آن، عدالت ترمیمی را ملازم «الغای کیفر» می‌دانند و خود را «الغاگر» می‌خوانند خصوصاً آنکه عدالت ترمیمی، حبس را هیچ‌گاه برای هیچ جرمی تأیید نمی‌کند و رهیافت آن، مستلزم براندازی نظام زندان است (شیکر، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۸؛ بروکس، ۱۴۰۳: ۱۱۳)؛ علیهذا می‌توان اصول اساسی فلسفه دولت ترمیمی را چنین برشمرد:

- ۱) جرم تنها یک عمل خلاف قانون نیست؛ بلکه باید آن را به عنوان عملی که باعث ایراد صدمات مختلفی بر بزه‌دیدگان، جامعه و حتی خود مجرم می‌شود، تلقی نمود؛
- ۲) فرآیند عدالت کیفری باید به جبران این صدمات کمک کند؛
- ۳) پاسخ به جرم باید از صلاحیت انحصاری دولت خارج شود و بزه‌دیدگان، بزهکاران و جامعه باید فعالانه در رسیدگی به وضعیت درگیری و اختلاف مشارکت کنند و سعی نمایند تا مبنای مشترکی را برای توافق و سازش در خصوص حل و فصل اختلافات بیابند (شیکر، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

بر این مبنا در عدالت ترمیمی، اصولاً کیفر جایگاهی ندارد و ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده و اعاده احساس امنیت وی بر اساس شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات فی‌مابین بزه‌دیده، بزهکار و جامعه صورت می‌پذیرد و نظام‌های حقوقی پیش‌رو در دهه‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا عدالت ترمیمی را در قالب‌هایی چون میانجی‌گری کیفری، دواير حل اختلاف و برنامه‌های جبران خسارت وارد ساختار رسمی عدالت کیفری نمایند. در نتیجه، مجازات‌ها امروز نه تنها باید هدف بازدارندگی و اصلاح را دنبال کنند، بلکه باید در خدمت احیای عدالت انسانی از دیدگاه بزه‌دیده نیز قرار گیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

نهاد مجازات، همواره یکی از اساسی‌ترین ابزارهای پاسخ‌دهی نظام عدالت کیفری به پدیده مجرمانه بوده است. با این حال، تحولات گسترده در عرصه اندیشه‌های کیفری و جرم‌شناسی، ضرورت بازاندیشی در مبانی، اهداف و کارکردهای مجازات را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. پژوهش حاضر با اتکا به آموزه‌های جرم‌شناسی حقوقی، نشان می‌دهد که تکیه صرف بر رویکردهای سنتی سزادهی، دیگر نمی‌تواند پاسخ‌گوی مقتضیات عدالت کیفری معاصر باشد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، هدفمندی مجازات‌ها باید از یکسو ناظر به اصلاح و بازپروری بزهکار باشد و از سوی دیگر، تشفی‌خاطر بزه‌دیده و بازسازی روابط اجتماعی آسیب‌دیده از جرم را دنبال کند. نظریه‌های فایده‌گرایانه با تأکید بر بازدارندگی، ناتوان‌سازی و بازپروری و همچنین رویکرد عدالت ترمیمی با محوریت بزه‌دیده، مکمل‌های ضروری نظام مجازات در دوران کنونی هستند.

از منظر جرم‌شناسی حقوقی، مجازات باید نه تنها پاسخی به بزه، بلکه بستری برای بازاندازی اجتماعی بزه‌کار و بازتوانی روانی و حقوقی بزه‌دیده باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران کیفری، با الهام از این آموزه‌ها، به سمت فردی‌سازی مجازات‌ها، توسعه مجازات‌های جایگزین حبس، گسترش میانجی‌گری کیفری و تقویت نهادهای عدالت ترمیمی گام بردارند. درنهایت، تنها با بازاندیشی در اهداف مجازات‌ها بر مبنای رویکردهای علمی، انسانی و تجربه‌گرای جرم‌شناسانه است که می‌توان به نظامی کیفری کارآمد، عادلانه و مبتنی بر کرامت انسانی دست یافت.

منابع

- آنسل، مارک. (۱۴۰۱). *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ سوم. تهران: گنج دانش.
- استفانی، گاستون و دیگران. (۱۳۸۳). *حقوق جزای عمومی*. ترجمه حسن دادبان. چاپ دوم. جلد دوم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ارسطو. (۱۳۸۱). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۴۰۳). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*. جلد دوم. چاپ هفتم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- بروکس، تام. (۱۴۰۳). *مجازات*، ترجمه محمدعلی کاظم نظری. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- پیوندی، غلامرضا. (۱۴۰۳). *کیفرگذاری*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیکر، دیوید. (۱۳۹۰). *مفهوم و ماهیت مجازات*. چاپ اول. اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد. (۱۳۹۱). سزاگرایی در فلسفه کیفر. *دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۳ (۵)، ۵۹-۸۱.
- https://jol.guilan.ac.ir/article_612.html
- رستمی، هادی. (۱۳۹۵). تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۷ (۱۴)، ۱۵۵-۱۳۱.
- https://jol.guilan.ac.ir/article_2032.html
- صانعی، پرویز. (۱۳۷۷). *حقوق جزای عمومی*. چاپ چهارم. جلد دوم. تهران: گنج دانش.
- صلاحی، جاوید. (۱۴۰۲). *کیفرشناسی*. چاپ پنجم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- غلامی، حسین. (۱۴۰۱). *کیفرشناسی*. چاپ چهارم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- فلچر، جورج پی. (۱۳۹۵). *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*، ترجمه سید مهدی سیدزاده. چاپ پنجم. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۷۷). *فلسفه مجازات، نقد و نظر*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۴ (۱۶)، ۴۱۷-۴۸.
- https://jpt.isca.ac.ir/article_21956.html
- کانت، امانوئل. (۱۴۰۳). *فلسفه حقوق*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. چاپ هشتم. تهران: نقش و نگار.
- کاتینگهام، جان. (۱۳۷۶). *فلسفه مجازات*، ترجمه محمدرضا ظفری، نقد و نظر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۳ (۱۲)، ۲۰۷-۱۷۸.
- https://jpt.isca.ac.ir/article_22007.html
- کلب، پاتریک و لوترمی، لورانس. (۱۳۹۸). *درس‌هایی از حقوق جزای عمومی فرانسه*، ترجمه محمود روح الامینی. چاپ اول. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۳). جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی). چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گارو، رنه. (۱۳۹۹). *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*. ترجمه سید ضیاءالدین نقابت. چاپ اول. جلد دوم. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- منصورآبادی، عباس. (۱۴۰۱). *حقوق جزای عمومی ۳*. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۳). *حقوق جزای عمومی ۳*. چاپ سوم. تهران: انتشارات دادگستر.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). *بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران*، دانش‌نامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم)، زیر نظر دکتر محمد فرجیها. چاپ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۴۰۳). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ هفتم. تهران: گنج دانش.
- یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۸۸). *فرآیند بازدارندگی مجازات (موانع و محدودیت‌ها)*. پژوهش‌های دانش/انتظامی، ۱۱ (۴۴)، ۲۲۹-۲۰۷.
- http://pok.jrl.police.ir/article_97019.html
- یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۸۶). *توجیهات فلسفی مجازات از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی*. حقوق، ۳۷ (۴)، ۳۵۰-۳۲۷.

https://jllq.ut.ac.ir/article_19232.html